فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc183098138)

[پیشگفتار 2](#_Toc183098139)

[اصطلاحات تقوا 2](#_Toc183098140)

[توجیه اول 3](#_Toc183098141)

[توجیه دوم 3](#_Toc183098142)

[توجیه سوم 3](#_Toc183098143)

[دلایل تساوی ایمان و تقوا 3](#_Toc183098144)

[شاهد عام 4](#_Toc183098145)

[شاهد خاص 4](#_Toc183098146)

[استعمال تقوا در روایات 4](#_Toc183098147)

[توجیه استعمال خاص در متقین 5](#_Toc183098148)

[توجیه اول 5](#_Toc183098149)

[توجیه دوم 5](#_Toc183098150)

[خلاصه بحث 8](#_Toc183098151)

[درجات و مراتب ایمان 9](#_Toc183098152)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

بحث در **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** بود، عرض شد که در واژه‌هایی که به مؤمنان و مراتب مؤمنان اشاره دارد، تقسیمی وجود داشت که جلسه قبل به آن اشاره کردیم.

گفته شد بعضی از این واژگانی که در این زمینه وجود دارد، از واژه‌های عامی است که از مراتب گوناگون و مقول به تشکیک ایمان را در برمی‌گیرد و بعضی از مثلاً مسلم، مؤمن، بعضی از واژگان هم هست که اختصاص به مرتبه خاصه‌ای دارد، مثل مخلَصون، مخلِصون و امثال اینها.

و بعضی از واژه‌ها هم هست که دارای دو اصطلاح است، یک اصطلاح به معنای عام به کار می‌رود و در اصطلاح دیگری در معنای خاص و یکی از آن مراتب به کار می‌رود.

این تقسیم سه‌گانه‌ای بود که در مفاهیم ناظر به ایمان و درجات ایمان متصور است.

در مورد تقوا مرحوم علامه طباطبایی فرمودند لیست التقوی من الأوصاف الخاصة لطبقة من طبقاتهم حتی تکون مقاما من مقاماته نظیر الإحسان و الإخبات و الخلوص، بلکه تقوا مساوق و مساوی با ایمان است و تمام درجات ایمان را در برمی‌گیرد. این فرمایشی که ایشان فرمودند.

پس این تقسیم سه‌گانه و تطبیق این بر مورد و بر متقین است.

# اصطلاحات تقوا

منتهی ملاحظه‌ای که نسبت به فرمایش ایشان هست، این است که احتمالاً تقوا و متقین از نوع سوم است که دو اصطلاح دارد؛

۱- یک اصطلاح آن که شاید بیشتر قرآنی باشد همان مفهوم عام مساوی با ایمان است، حتی در آنجایی هم که قرآن می‌فرماید **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه﴾**[[1]](#footnote-1) آن هم ممکن است بگوییم مثل **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا﴾**[[2]](#footnote-2) است که یکی از آن دو توجیهی که در آن آیه آمنوا، آمنوا می‌گوییم اینجا هم هست.

## توجیه اول

آن دو توجیه این است که **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا﴾**، یک توجیه آن هم تأکید است، ایمان آوردید، آن را ترکیز بکنید، تثبیت بکنید، یا اینکه در اینجا به خاطر آن قرینه‌ای که وجود دارد یعنی در مراتب پیش بروید، آمَنوا، آمِنوا دو معنا دارد، یکی اینکه کسانی که ایمان آورده‌اید، این ایمان را تثبیت بکنید، اگر حال است آن را ملکه کنید، آن را ثابت کنید.

## توجیه دوم

آمَنوا آمِنوا یعنی به این درجه ایمان رسیده‌اید، درجه بعدی را کسب بکنید. ارتقاء پیدا بکنید.

## توجیه سوم

این است که هر دو را می‌گیرد، **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا﴾**، هم تقویت ایمان را می‌گیرد و هم ارتقاء در درجات ایمان را می‌گیرد.

بنابر اینکه متقین را در قران به یک معنای عام و مساوی ایمان بگیریم، **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه﴾** هم از همین قبیل می‌شود، یعنی تقوا همان ایمان است، منتهی می‌گوید آن درجه تقوایی که در ایمان بود یا یک گامی به پیش بردارید در درجات بالاتر.

این فرمایشی که مرحوم علامه دارند و بعید نیست، هر چه مداقه در آیات قران و کاربردهای تقوا و متقین در قرآن بیشتر مساوق با ایمان به نظر می‌اید، اگر مساوق و مساوی با ایمان باشد آنجا که می‌گوید: **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه﴾**، مثل این است که می‌گوید **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا﴾**، آن جور توجیه می‌شود در حالی که اگر تقوا بالاتر از درجات ایمان بود، در واقع درجه خاصه‌ای بود، آن وقت **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه﴾** می‌گفتیم، مؤمنان که معنای عام است، می‌گوید این مقام خاص را کسب بکنید، این معنای سوم در آن می‌آمد.

ولی چون به احتمال قوی، تقوا در قرآن به معنای عام است، **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه﴾** یکی از دو احتمال آمَنوا، آمِنوا در آن می‌آید.

و شاهد بر فرمایش ایشان این است که در آیه شریفه هم متقین را که معنا می‌کند، همان معنای عمومی ایمان را دارد**﴿، یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ﴾** همان عناصر اصلی ایمان در تعریف تقوا اخذ شده است

از این روست که فرمایش علامه طباطبایی درست است و این اینکه متقین در اینجا یعنی همان مؤمنان، منتهی ایمان مراتب دارد، تقوا هم مراتب دارد و سرمایه و دستمایه اصلی ایمان نوعی خداترسی است، یک درجه‌ای از ترس و حذر در پیشگاه خدا و عذاب الهی و آخرت این درون‌مایه و فصل مقوم ایمان است و در همه درجات آن هم هست.

# دلایل تساوی ایمان و تقوا

پس بعید نیست بگوییم تقوا در قرآن مساوق و مساوی با ایمان است.

## شاهد عام

اینکه انسان کاربردهای تقوا را که در قرآن می‌بیند حس نمی‌کند و شواهدی بر اینکه مثل اخبات یا اخلاص یک درجه‌ای را گرفته باشد و به اصطلاح برای آن قرار داده باشد، نمی‌بیند. این شاهد عام

## شاهد خاص

در این آیه این است که تعریفی و توصیفی که در ادامه متقین آمده است همان ایمان است به معنای عام است که در مطلق مؤمنان وجود دارد.

آنجایی هم که دارد **﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه﴾** گفتیم در آن سه احتمال است ولی با توجه به این دو احتمال می‌شود؛

۱ - آمنوا، اتقوا الله یعنی آن ایمان خود را تثبیت بکنید

۲- یعنی اینکه یک درجه‌ای از درجات ایمان بالاتر بیایید.

این دو در اینجا معنا است، یا جمع این دو که به این دو بر می‌گردد.

اما اینکه آمنوا اتقوا الله یعنی مؤمنان عام را خطاب قرار بدهیم و بگوییم این مرتبه را انتخاب بکن و به این مرتبه بیا، شاید این در آیه مقصود نباشد.

تا اینجا با این توجیهاتی که عرض کردیم تقوا را به معنای درجه خاصه و طبقه خاصه در مراتب ایمان نگرفتیم، بلکه مساوق با ایمان است.

# استعمال تقوا در روایات

در روایات که ورود بکنیم می‌بینیم که متقین یک استعمال خاصی دارد، غیر از استعمال عام، البته در روایات متقین گاهی به همین معنای مؤمنان به کار رفته است و مساوق با آن استعمال شده است اما در مواردی هم که کم نیست، متقین در مؤمنان خاصی به کار رفته است که در درجات ایمان صعود و سلوک پیدا کرده‌اند و در مرتبه خاصه‌ای استعمال شده است، از قبیل همان که مشهور است، خطبه متقین، در خطبه متقین که قرین به صد صفت ذکر شده است، آنجا حضرت متقون را تعریف کرده‌اند، ممکن است بگوییم که در این خطبه متقین یا موارد دیگر از روایات که اوصاف متقین ذکر می‌شود مثل این نیست که در سوره بقره آمده است، که همین اوصاف عموی است که مساوی با ایمان است، بلکه یک اوصاف خاصی ذکر می‌شود

چون تقوای عمومی یک حد معینی دارد که بین این درجات مشترک است اما تقوایی که در خطبه متقین و در موارد دیگر از روایات آمده است یک تقوای تثبیت شده و ارتقاءیافته‌ای است که غیر از واجبات و محرمات نسبت به مستحبات، مکروهات، توجهات باطنی، اینها در تعریف آن اخذ شده است، مثلاً شب‌ها بیدار می‌شوند «تالِینَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَهَا تَرْتِیلًا یُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ»[[3]](#footnote-3)، آن احوالی که برای متقین در خطبه متقین ذکر شده است، در نیمه شب، در قرائت قرآن، اینکه قرآن را می‌خوانند آیات عذاب را می‌بینند، شعله‌ها را جلوی خود مجسم می‌بینند و آیه‌های بهشت را که می‌بینند به شکل دیگر و هکذا، آن همه ویژگی‌ها که آنجا آمده است که دایره تقوا، دایره کاملاً خاص شده است، آن را می‌شود گفت یک درجه و یک طبقه‌ای است فراتر از ایمانی که اینجا تعریف شده است.

این در روایات بود، کثیراً ما می‌بینیم که متقین غیر از تعریف عام انجام شده است، یک تعریف خاصی که شبیه مخلَصین، مخلّصین و طبقه خاصه‌ای را اراده کرده است مشاهده می‌کنیم.

# توجیه استعمال خاص در متقین

این را می‌توان گفت دو توجیه و تفسیر برای این استعمال خاص وجود دارد.

## توجیه اول

این است که بگوییم آمنوا یک درجه‌ای از آن را می‌گیریم و تعریف می‌کنیم و اینجا هم متقین در خطبه متقین و امثال آن یک درجه خاصه‌ای را تعریف می‌کند و نمی‌خواهد جعل اصطلاح بکند.

این یک توجیه است که با بحث قبلی منافات ندارد، در واقع متقین یک معنا دارد، منتهی در یک جایی به شکل مجازی و خاص در یک درجه‌ای استعمال شده است.

## توجیه دوم

این است که متقین یک اصطلاح پیدا کرده است، حتماً در اصطلاح متشرعه اصطلاح خاص پیدا کرده است، وقتی می‌گوییم این آقا متقی است یعنی فراتر از آن واجبات و محرمات مساوق با ایمان، بالاتر آمده است، هم در باطن یک تنبهات ویژه‌ای دارد، هم در ظاهر این روح ایمانی در مستحبات و مکروهات تجلی پیدا کرده است، در حالی که در ایمان خیلی از آن چیزها نیست، مستحبات و مکروهات خیلی معلوم نیست در آن مأخوذ باشد.

بعید نیست که بگوییم همان‌طور که در لسان متشرعه گاهی متقین به معنای خاص به کار می‌رود، بعید نیست در روایات هم معنای جدید شکل گرفته است. شبیه این که در بینّه می‌گفتیم، بینّه معنای عامی دارد که در قرآن به همان ما یبیّن به الشئ است ولی در روایات بینه یک اصطلاح دیگری هم پیدا کرده است که معنای بیّن عدلین باشد.

بعید نیست که بگوییم استعمال متقین در درجه خاصه‌ای از ایمان که حتماً در روایات وجود دارد، به شکل استعمال در جزء و مجاز نیست، بلکه استعمال حقیقی است و اصطلاح جدیدی شکل گرفته است.

اگر این توجیه دوم را بپذیریم، می‌توانیم بگوییم که متقین در اصطلاح شرع، دو معنا دارد؛

۱- معنای عام مساوق با ایمان که بیش از انجام واجبات و ترک محرمات و اعتقادات پایه را نمی‌گیرد، آن است و جلو که می‌آید می‌تواند شامل مستحبات و مکروهات هم بشود

۲- اصطلاح دومی دارد که یک درجه خاصه متعالی‌تر از سطح پایه ایمان است و آن درجه خاصه یک شعاعی می‌افکند، مستحبات، مکروهات، تنبهات باطنی، بیداری ویژه، این‌ها در اصطلاح مأخوذ است.

پس بعید نیست بگوییم دو اصطلاح وجود دارد؛ یکی قرآنی است و یکی روایی است، البته در روایات معنای عام هم وجود دارد منتهی علاوه بر آن معنای خاص هم شکل گرفته است.

شبیه این به عنوان یک قاعده کلی در مصطلحات دینی بپذیرید و توجه داشته باشید، در مصطلحات فقهی و غیر فقهی، بسیاری هست که در قرآن به یک معنایی به کار رفته است و غالباً هم یک معنای عامی است، اما وقتی در لسان سنت و روایات آمده است، یک معنای اخص و خاصی پیدا کرده است.

کما اینکه آن نوع سوم هم هست، گاهی در لسان قرآن و روایات معنای عام دارد، ولی در لسان متشرعه یا فقها معنای خاص پیدا کرده است. مکروه یک اصطلاحی در قرآن و روایات دارد ولی در لسان فقهی و متشرعه یک معنای خاص پیدا کرده است.

از این جهت است که لسان قرآن، لسان روایات، لسان متشرعه و لسان متخصصین در یک علم مثل فقها، اینها گاهی یک اصطلاح در همه اینها مساوق است و گاهی در همه اینها تفاوت پیدا می‌کند، تفاوت در اینجا گاهی عام و خاص است و گاهی به عکس می‌شود و گاهی من وجه می‌شود؛ انواع و اقسامی دارد.

اینها از مواردی است که یادمان باشد هر واژه‌ای که در روایت آمد و در قرآن آمد حتماً باید توجه کرد که این چند فضا ممکن است فرق داشته باشد و این کمک می‌کند که معناشناسی و اصطلاح‌شناسی ما دقیق بشود.

در متقین گفتیم بعید نیست که دو اصطلاح دارد یک اصطلاح عام قرآنی و یک اصطلاح خاص روایات در کنار آن اصطلاح عام، البته در روایات این‌جور نیست که ممحض شده باشد، هر دو کاربرد دارد ولی این کاربرد خاص را دارد و مجاز هم نیست بلکه واقعاً حقیقت است.

همان‌طور که در لسان متشرعه به نظر می‌آید، متقین که می‌گوید، یک مقدار پررنگ‌تر از مطلق ایمان است.

ممکن است کسی بگوید که در قرآن هم یک مواردی تقوا به همین معنای خاص به کار رفته است، از جمله همان جایی که می‌گوید ی**﴿َا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾** یا آنجا که می‌گوید **﴿مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ﴾**[[4]](#footnote-4) یا **﴿یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾**، آثاری که بر تقوا و امثال اینها ذکر شده است ممکن است بگوید نشان می‌دهد در جاهای از قرآن تقوا به معنای خاص هم به کار رفته است.

این هم محتمل است از این شواهد هست، یعنی بگوییم در قرآن دو اصطلاح هست، یک اصطلاح عام شبیه آنچه اینجا آمده است، یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة این همان معنای عام است در جای دیگر هم هست که به معنای عام به کار رفته است، یک مواردی هم که یک آثار و عنایات خاصه‌ای برای تقوا ذکر شده است، ممکن است بگوییم نشان می‌دهد که تقوا در آنجاها به معنای خاص به کار رفته است، که شبیه آن متقون در خطبه متقین است این هم مکن است گفته شود البته در این آیه ممکن است کسی بگوید متقین هر دو معنا مقصود است به نحو مشترک لفظی.

هدی للمتقین یک هدایت عامه است که برای مؤمنین است، یک هدایت خاصه برای متقین خاص است. این هم ممکن است که جمع این دو معنا در این آیه متصور است.

بنابراین این هم محتمل است که بگوییم غیر از تقوای به معنای عام، در قرآن هم مثل روایات یک تقوای خاص وجود دارد که درجه خاصه‌ای از ایمان است و پس از آن بگوییم با شواهد و قرائنی که ممکن است جمع بشود و با توجه به قاعده کلی، می‌گوییم سعه معنای قرآن و استعمال در اکثر از معنا، این بابی است که در قرآن خیلی بیشتر از روایات باز است، اگر این را بپذیریم آن وقت در هدی للمتقین هم ممکن است بگوییم متقین اینجا یک معنای عام دارد که این ظاهر اولیه آن است و یک معنای خاصی دارد که آن **﴿یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ﴾** را اوسع معنا می‌کنیم، **﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ﴾** را فقط زکات و خمس نمی‌گوییم آن انفاق وسیع را می‌گوییم که حتی انفاق علم را هم می‌گیرد که در روایات هم گفته شده است، آن جور معنا می‌کنیم، **﴿یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ﴾** یک ایمان به غیب را می‌گوییم با دایره وسیعی که دارد، به این ترتیب درجه بالایی در درجات تقوا مأخوذ شده است و گفته شده است متقون در اینجا هم به معنای عام به کار رفته است و بقیه را به ظاهر اولیه‌اش تعریف می‌کنیم و هم در یک معنای خاص به کار رفته است که درجه ویژه‌ای است.

در روایات هم در متقین دارد که هُمْ شِیعَتُنَا که اگر اینجا شیعه را به معنای خاص بگیریم، مؤمن در آن حصر نمی‌شود، آن که علی الاجمال ما انزل الله را قبول داشته است ما مؤمن می‌گیریم اما شیعه یک چیز خاصی است، مؤمن آن یک دلالتی بر این داشته باشد.

این دو معنایی است که وجود دارد؛ یک معنای دیگر که از کلمات علامه و بعضی بزرگان دیگر استفاده می‌شود این است که ممکن است تقوا را در معنای فطری به کار ببریم، تقوای ما قبل شرع، قبل دین، تقوای پیشینی، وقتی آیه می‌فرماید: **﴿وَهَدَینَاهُ ٱلنَّجدَینِ﴾**[[5]](#footnote-5) یک هدایت تکوینی هست که راه را به او نشان دادیم و در او فطرت قرار دادیم به او عقل دادیم، به او قوه تشخیص دادیم، اینها به طور طبیعی و تکوینی خدا در نهاد بشر قرار داده است، که به این هدایت تکوینی می‌گوییم.

و تقوای فطری یا تقوای قبل از دین یعنی همان کاربرد و حرکت در مسیر آنچه عقل و فطرت به او می‌گوید این خود یک تقوا است، قبل از اینکه به دین رسیده باشد، آن که او را به دین می‌رساند، مقدمه‌ای است برای اینکه به دین برسد، **﴿فَأَلهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقواهَا﴾**[[6]](#footnote-6) که مکمل **﴿وَهَدَینَاهُ ٱلنَّجدَینِ﴾** این **﴿فَأَلهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقوَیٰهَا﴾** است که این تقوایی که الهامی است و تکوینی است، همان راه‌یابی طبیعی ما قبل از دین و پیشینی است.

بنابر این ممکن است کسی بگوید متقین در اینجا یعنی متقین همان کسانی که آن الهام تقوا را دریافت کردند و به کار بستند. این هم این احتمالی است که وجود دارد ولی خلاف ظاهر است برای اینکه می‌گوید متقین، **﴿ٱلَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِٱلغَیبِ وَیُقِیمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَ مِمَّا رَزَقنَٰهُم یُنفِقُونَ﴾** اوصافی که بعد ذکر شده است، اوصاف تقوای پسینی است، غیر از **﴿فَأَلهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقوَیٰهَا وَ هَدَینَاهُ ٱلنَّجدَینِ﴾** است که یک تقوای پیشینی است و استعمال قرآن، تقوای به این معنای فطری فقط شاید در این آیه‌ای که تلاوت شد آمده است. . شاید یک جای دیگر بشود به زحمت پیدا کرد.

از این جهت است که چون به آن معنا به کار نرفته است و به دلیل اینکه اوصاف بعدی هم با آن سازگار نیست، احتمال اینکه این تقوا پیشینی فطری باشد خیلی قوی نباشد جز یک شاهدی که آن عبارت است از اینکه هدی للمتقین را به هدایت عامه بخواهیم بگیریم.

اگر هدایت عامه بگیریم آن وقت اینجا باید تقوا را، تقوای فطری بگیریم که راجع به این بعد بحث می‌کنیم.

# خلاصه بحث

این است که احتمالات در متقین این‌جور شد؛

۱- تقوای به معنای مطلق ایمان

۲- تقوا به معنای درجه خاصه

۳- تقوای فطری الهامی قبل از دین.

۴- اینکه همه اینها در اینجا مراد باشد. بنابر سعه معنایی آیات تا آنجا که امکان دارد بپذیریم

قطعاً آنجا که اعمال و رفتار را می‌گوید با یک دقت عقلی و فلسفی آن اعمال و رفتار در مفهوم ایمان نیست، از لوازم ایمان است، منتهی می‌خواهیم ببینیم ایمان به معنای عامی که اعتقاد به غیب است، این درجات دارد، تقوا مساوی با ایمان است که همه درجات آن را می‌گیرد، یا یک درجه خاص را می‌گوید این با آن منافات ندارد.

تمام واژه‌هایی که برای مؤمنین به کار می‌رود غالباً این طور است که از لحاظ لغوی ترادف ندارد، هر کدام معنایی دارد منتهی تساوی و عموم و خصوص مطلق با ایمان در آن مدنظر قرار داد.

اصل نکته این است که تنوع اصطلاحات برای مؤمن در قرآن و روایات برای این است؛ عباراتنا شتی و حسنک واحد، یک حقیقت از منظرهای مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد، این حقیقت که همه جا یکی است، یک‌بار می‌گوید التزام قلبی اینجا مدنظر من است یک‌بار می‌گوید آن حذر مدنظر من است، یک‌بار می‌گوید اسلام آن تسلیم بودن مدنظر من است، آن از منظرهای مختلف است و طبعاً ترادف نیست و حمل اولی نیست و حمل شایع می‌شود.

این چند مسئله‌ای که اینجا بود و این مسئله را مفروض می‌دانستم که ترادف، حمل اولی منظور نیست و تساوی منظور است و بعید نیست آن دو اصطلاح در قرآن و روایات باشد و مضاف بر این اصطلاح فطری هم بیاید سه اصطلاح می‌شود و ظرفیت کاربرد در چند معنا متصور است.

# درجات و مراتب ایمان

یک بحث دیگر اینجا اشاره بکنیم، فقط طرح مسئله بکنیم از مباحث بسیار مهم است و آن درجات ایمان و مراتب ایمان است.

۱- قبلاً در بحث‌های مراحل تربیت این را چند بار اشاره کردیم که در مراحل رشد، مراحل تربیت، مراحل ایمان، یک بحثی هست که بدون تردید واقعیت دارد و آن این است که کسی که از آن تقوای فطری عبور کرد، از سکوی تقوای فطری پرش کرد و در شعاع دین قرار گرفت این حتماً وارد فضایی می‌شود که درجات و مراتب دارد و مرحله به مرحله می‌تواند پیش برود، این اصل اینکه ایمان ذو مراتب است، مقول به تشکیک است و در ایمان منزلگاه‌ها و جود دارد و منزلگاه‌های عرضی نیست، طولی است از مرتبه‌ای به مرتبه بالا می‌رود، این یک اصل است، در ایمان هم این بحث شده است که ایمان امر تشکیکی است و درجات و مراتب دارد، آیات فراوان قرآن و روایات نشان‌دهنده این درجات و مراتب است و مؤمنان در یک درجه نیستند.

این درجات هم با یک حرکت انسان مؤمن از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر محقق می‌شود و در مقوله حرکت و تحول تدریجی که درون و به طبع آن در رفتار و شخصیت شخص محقق می‌شود، این یک تطور و تحول درونی است که در ظاهر هم ظهور پیدا می‌کند و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر می‌رود. در این شکی نیست.

**﴿زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾**[[7]](#footnote-7)، **﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾**[[8]](#footnote-8)، **﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾** و روایات هم الی‌ماشاءالله اشاره به درجات و مراتب ایمان وارد شده است، طوایف متعدد از روایات این را اشاره می‌کنند و در اصول کافی، در وسائل و کتب روایی کتابی به نام کتاب ایمان و الکفر، در آنجا الی‌ماشاءالله روایات هست که نشان می‌دهد ایمان درجات و مراتب دارد.

۲- این درجات هم بنابر یک تقریر یک درجات بی‌نهایت هست، برای اینکه ایمان وصل به تقرب به خداست و خدا هم بی‌نهایت است و این مسیر، مسیر یتوقفی هم ندارد، حتی در عالی‌ترین درجات هم که کسی قرار بگیرد مثل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، باز سیر و سلوک دارد، این توقفی در آن نیست.

۳- بر پایه این اصل که ایمان مقول به تشکیک است و دارای مراتب و مدارج فراوان و متکثر و احیاناً ما لا نهایة له است، یک سخنی از قدیم مطرح بوده است و آن این است که این درجات و مدارج می‌شود از این مصطلحات ایمان، تقوا، اخلاص، اخبات و محسن، مفسد، استفاده کرد و این آیات قرآنی را با کمک روایات یک منظومه متدرج برای آن درست کرد؟ یا خیر

یعنی تقسیم‌بندی کنیم منازل را بعد هم این واژگان و تعابیر را به آن‌ها تطبیق بدهیم. این یک بحث بسیار مهمی است. کسانی که در این زمینه خیلی کار کرده‌اند، عرفا هستند، در عرفان عملی، منازل السائرین این است، امام هم منازل السائرین را در درس اخلاقشان قرار دادند، همین که ایشان آن را توحید و اخلاق حقیقی می‌دانند عده‌ای هم آن را انحراف و ضلالت می‌دانند. در کتاب تزکیة النفس آقای حائری، (کتاب خوبی است، منتهی مکرر آنجا از منازل السائرین نقل می‌کند و می‌گوید این ضلالٌ و انحرافٌ و جالب این است که همانجا از امام با چه عظمتی نام می‌برد و از کتاب اربعین امام چیزی نقل می‌کند)

به لحاظ فنی (من تأیید یا رد نمی‌کنم) عرفا در این مسئله خیلی کار کرده‌اند و نمونه راقی آن هم منازل السائرین است، که به یک معنا ده منزل گفته‌اند و به یک معنا به صد منزل ریز می‌شود به یک معنا هم اگر باز کنیم هزار منزل ذکر شده است و برخی از واژه‌های قرآنی و روایی هم تطبیق به همین منزل‌های تفکیک شده است، گاهی جور است و گاهی هم جور نیست، با یک تأویل و باطن گرایی تأویل شده است، این یک مسئله است، ضمن اینکه تقریباً همه این را می‌پذیرند که ایمان امر مقول به تشکیک است و حاوی مراتب فراوان است و این را هم فی الجمله همه می‌پذیرند که این مراتب متدرج و به هم پیوسته است و مرتبه دانیه پله‌ای است برای مرتبه راقیه و هکذا بالاتر می‌آید، یعنی این‌ها یک تسلسل منطقی دارد. این دو سه اصل را بسیاری می‌پذیرند.

اما اینکه این منزل‌ها را نظم بدهیم، این کارهایی انجام شده است، در عرفان دقیق‌تر و جامع‌تر، نمی‌گویم صحیح‌تر، ولی خیلی با دقت و جامعیتی این کار شده است. علمای اخلاق تا حدی به این دست زده‌اند، همین کتاب تزکیة النفس هم همین کار را می‌خواهد بکند می‌گوید اینها نوعی مراتب است.

این هم یک بحثی است که الان شاید به آن ادامه ندهیم ولی یک وقتی به آن می‌پردازیم. در سابق آیاتی که اشاره به این مصطلحاتی که مربوط به مؤمنین است، بعضی عام و بعضی خاص است، اینها را جمع کرده‌ام ولی آن‌ها الان در دسترس من نیست باید کار بشود.

اگر کسی بتواند این مراحل را در مراحل سلوک و صعود نظم بدهد در مقام تربیت و تبلیغ و تبیین می‌تواند بگوید این مراحل را مدنظر قرار بدهید. این مراحل رشد دینی و اخلاقی و عرفانی است که در تربیت باید مدنظر قرار بگیرد.

1. - سوره حشر، آیه ۱۸ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نساء، آیه ۱۳۶ [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهج البلاغه، صبحي صالح، ج1، ص304، خطبه 193.](http://lib.eshia.ir/12092/1/304/%D8%AA%D9%8E%D8%A7%D9%84%D9%90%DB%8C%D9%86%D9%8E) [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره طلاق، آیات ۲ و ۳ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره بلد، آیه ۱۰ [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره شمس، آیه ۸ [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره کهف، آیه 13 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره فاتحه، آیه 6 [↑](#footnote-ref-8)